



ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پایان بهار ۱۳۸۱

متعددی در زمینه های دین اسلام، عرفان، فلسفه و ادبیات تألیف و ترجمه شده که همگی محققانه و قابل استفاده است، خصوصاً برای دانشجویان رشته های الهیات و ادبیات.

انگیزه اصلی نگارنده برای نوشتن این مقاله، آن بود که ضمن چندبار تدریس کتاب متوجه شد که حتی پس از چاپ و ویرایش شده ۱۳۸۱، سهوها و غلطهای چاپی آن اصلاح نشده است. خصوصاً که بسیاری از این سهوها مربوط به آیات قرآن مجید بود. نکته دیگری که نگارنده را بر نگارش این مقاله برانگیخت، تذکر مؤلف دانشمند و متواضع آن بود که در مقدمه و ویرایش دوم (۱۳۷۹) داده بودند:

«در این چاپ جدید، بیشتر آن نقایص و کاستیها را استدراک کردم و برای روشنگری، مطالب بسیاری بر اصل کتاب افزودم... امیدوارم که دیگر جای ابهامی وجود نداشته باشد، با این همه اگر

کتاب مورد نقد و بررسی، کتابی است درسی و دانشگاهی که انتشارات اساطیر نخستین بار در سال ۱۳۷۰ و هفتمین بار با ویرایش جدید در سال ۱۳۸۱ آن را چاپ و منتشر کرده است.

در این کتاب مؤلف دانشمند پس از مقدمات لازم، با شایستگی به تأثیر آیات قرآن مجید و احادیث نبوی در متون مهم ادبی پرداخته است. فصلهای گوناگون کتاب عبارت اند از: فصل اول - اهمیت قرآن، اسامی و صفات آن. فصل دوم - معنی ادب و ادبیات. فصل سوم - بحثی در انواع استفاده از قرآن و حدیث در ادب فارسی. فصل چهارم - نمونه هایی از تأثیر قرآن و حدیث در آثار شاعران [بزرگ]. فصل پنجم - بررسی تأثیر قرآن و حدیث در نثر فارسی.

بدون مجامله باید گفت این کتاب در نوع خود کم نظیر، شایان توجه و قابل تقدیر و تشکر است. از دکتر علی اصغر حلبی آثار



شماره دوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پیاپی دوم سال

تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی

دکتر علی اصغر حلبی

دکتر حسین خالقی راد

مقاله در دو بخش ارائه می‌گردد؛ نقد و بررسی کتاب و غلط‌گیری و ویرایش کتاب، بخش اول بیشتر به محتوای کتاب و احیاناً مؤلف گرانمایه آن مربوط می‌شود و بخش دوم بیشتر به ناشر و ویراستار و حروفچین مربوط است.

بخش اول - نقد و نظر کلی و اصلاحی

۱- چون این کتاب درسی و موضوع آن مصوبه وزارت علوم و تحقیقات است و باید در طی یک نیمسال تدریس شود، به نظر می‌رسد حجم آن زیاد است. اگر بعضی از نمونه‌ها و شواهد فصلهای چهارم و پنجم حذف گردد، حجم کتاب مناسب‌تر می‌شود؛ زیرا متن کتاب پُر است از آیات و احادیث همراه با اشعار پراکنده از شاعران گوناگون؛ فراگیری ۳۳۰ صفحه، با آن محتوای سنگین، برای دانشجویان دوره کارشناسی در مدت یک نیمسال

چنین مواردی باشد - که البته هست -... از خوانندگان توقع دارم که آنها را تذکر بدهند... تا کار نسبتاً بهتر و کامل‌تر گردد.»^۱
با توجه به دو نکته یاد شده، نگارنده بر آن شد این نقد و بررسی را بنگارد، هر چند که جسارت باشد. امید است داورها و پیشنهادهایش برای مؤلف پرکار و ناشر آن قابل قبول و غیر مغرضانه باشد.

مشکل می‌نماید. حتی تدریس دقیق آن تقریباً ناممکن به نظر می‌رسد، مگر آنکه قسمتهایی ضمن تدریس حذف شود.

۲- می‌دانیم که یکی از اصول مسلم و اساسی تحقیق و تألیف کتاب، مراجعه به متون و منابع معتبر و مصحح است. در کتاب مورد بحث، متأسفانه گاهی این نکته مهم رعایت نشده است. به نظر می‌رسد اگر در این باره تجدیدنظر شود، ارزش کتاب افزون‌تر خواهد شد.

چند مرجع و مأخذی که از اعتبار کافی برخوردار نیستند و مؤلف به آنها مراجعه کرده است، عبارت‌اند از:

- بوستان سعدی، تصحیح؟، که معتبرترین تصحیح آن را دکتر غلامحسین یوسفی انجام داده و همراه با شرح و تعلیقات در انتشارات خوارزمی چندین بار چاپ و منتشر شده است.

- مثنوی معنوی، چاپ علاءالدوله، که معتبرترین تصحیح آن را راینولد نیکلسن انجام داده است.^۲

- دیوان ناصر خسرو، تصحیح؟ که دقیق‌ترین تصحیح آن از سوی استاد مینوی و دکتر مهدی محقق به انجام رسیده است.

- شاهنامه فردوسی، تصحیح محمدعلی فروغی، که معتبرترین تصحیح آن به آکادمی علوم شوروی در مسکو اختصاص دارد.

- سیاستنامه، تصحیح عباس اقبال، که معتبرترین تصحیح آن یکبار از سوی دکتر جعفر شعار انجام پذیرفته و در انتشارات جیبی چاپ شده و دیگری را هیوبرت دارک انجام داده و در انتشارات علمی و فرهنگی چاپ و منتشر شده است.

- قابوسنامه، تصحیح استاد سعید نفیسی، که معتبرترین تصحیح آن متعلق به دکتر غلامحسین یوسفی است و در انتشارات خوارزمی به چاپ رسیده است.

- کیمیای سعادت، تصحیح استاد احمد آرام، که معتبرترین تصحیح آن را روان شادحسین خدیو جم انجام داده و در انتشارات علمی و فرهنگی در دو مجلد چاپ و منتشر شده است.

- کلیات عبیدزاکانی، تصحیح استاد عباس اقبال آشتیانی، که جدیدترین و معتبرترین تصحیح آن به دست شادروان دکتر محمدجعفر محجوب در سال ۱۹۹۹ میلادی انجام پذیرفته و در نیویورک آمریکا چاپ و منتشر شده است. در ایران نیز چندین بار به صورت افست تجدید چاپ گردیده است.

۳- در کتاب مورد نقد و بررسی، هر جاسخن از نهج البلاغه به میان آمده، فقط به شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ارجاع داده شده است، نه متن آن. بهتر بود که به متن ارجاع می‌دادند، نه شرح کتاب.

این نوع ارجاع دادن مانند آن است که به جای متن قرآن، به فلان تفسیر قرآن ارجاع داده شود. یابه جای متن گلستان سعدی، به شرح آن حواله داده شود!

۴- در فصل سوم - بحثی در انواع استفاده از قرآن و حدیث... - چند موضوع آمده که ارتباط چندانی با تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات ندارد. به نظر می‌رسد اگر حذف شود بهتر خواهد بود. موارد از این قرار است:

ص ۵۹- عنوان (Title Heading) - (حدود یک صفحه).

ص ۶۷- نمونه‌ای که از امیر نظام گروسی برای صنعت تحلیل (حل) آمده است (یک صفحه).

ص ۹۳- تجاهل العارف (Irony) - (حدود یک و نیم صفحه).
۵- پیشنهاد می‌شود به جای سه مورد حذفی بالا، صنعت ترجمه و انواع آن مطرح گردد که کاربرد فراوانی در ادبیات دارد. بسیاری از عبارات و اشعار متون کهن فارسی، ترجمه‌ای از آیات قرآن مجید یا احادیث نبوی هستند. برای مثال دیوان مثنوی معنوی را می‌توان نام برد که ابیات فراوانی از آن، ترجمه آیات قرآن یا احادیث نبوی است. برای نمونه چند بیت نقل می‌شود:
گفت پیغمبر به آواز بلند

با توکل زانوی اشتر بیند
(دفتر اول / ب / ۹۱۳، نی)^۲

که مصراع دوم آن ترجمه حدیث مشهور «اعْقَلْهَا وَتَوَكَّلْ» است.

گفت پیغمبر که چون کوبی دری

عاقبت زان در برون آید سری
(دفتر سوم / ب / ۴۷۸۲، نی)

که ترجمه حدیث «مَنْ قَرَعَ بَابًا وَلِجَ وَلِجَ»^۳ است که به صورت «مَنْ يَقْرَعُ بَابَ الْمَلِكِ يَفْتَحْ لَهُ» نیز آمده است.

گفت پیغمبر که: خُسِبَ جُحُومِ مَنْ

لِيَكِ كِي خُسِبَ دِلْمِ اَنْدِرِ وَسَنْ؟
(دفتر سوم / ب / ۱۲۲۶، نی)

که «خُسِبَ جُحُومِ مَنْ...» تا آخر بیت، ترجمه حدیث «تَنَامُ عَيْنَايَ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي» است.

آدمی مخفی است در زیر زبان

این زبان پرده است بر درگاه جان
(دفتر دوم / ب / ۸۴۵، نی)

که مصراع اول آن ترجمه دقیق حدیث شریف «الْإِنْسَانُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ» است که از امام علی (ع) در نهج البلاغه نیز نقل شده است.^۴

گفت پیغمبر که هر که سر نهفت

زود گردد با مراد خویش جُفت
(دفتر اول / ب / ۱۷۶، نی)

که «هر که سر نهفت...» ترجمه حدیث «مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ حَصَلَ أَمْرُهُ» است.

مؤمنان آینه یکدیگرند

این خبر می‌از پیمبر آورند
(دفتر اول / ب / ۱۳۲۸، نی)

که مصراع اول، ترجمه حدیث مشهور «الْمُؤْمِنُ مِرْأَةُ الْمُؤْمِنِ» است.

مناسب‌ترین و درست‌ترین توجیه درباره نمونه‌های فوق، ترجمه است، نه تلمیح، یا اشاره، یا تضمین، یا... در ضمن توضیح انواع ترجمه و نمونه‌های آن در ادبیات، می‌توان به بعضی از ترجمه‌های معتبر قرآن مجید و نهج البلاغه نیز اشاره نمود. خصوصاً ترجمه‌های خوب و جدیدی از قرآن که پس از انقلاب اسلامی انجام پذیرفته است؛ از قبیل ترجمه استاد عبدالمحمد آیتی، استاد محمد مهدی فولادوند، استاد جلال‌الدین فارسی و... همچنین ترجمه‌های موفق و معتبری از نهج البلاغه که توسط استادان دانشمند و خوش ذوق به انجام رسیده است. از قبیل ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی، دکتر اسدالله مبشری، استاد



پیشینه
رتال جامع علوم انسانی

حمیرا که لقب عایشه است نباید ترجمه شود، زیرا بسیاری از القاب حکم اسم را پیدا می کنند و نیاز به ترجمه ندارند.

ج - ص ۲۰۹، س ۴، «... به سرکوه می روم و بدینسان آب به من نمی رسد» که ترجمه آیه «قَالَ تَسْأَوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ...» (هود / ۴۳) است. ترجمه درست تر آن، این است: گفت: به کوهی پناه خواهم برد که مرا از آب این طوفان نگاه دارد. ۷ - در ص ۲۳۱ توضیح و توجیهی در مورد دوبیت از غزل عرشی مشهور حافظ دیده می شود که چندان درست به نظر نمی رسد. غزل مشهور این است:

دوش دیدم که ملا یک در میخانه زدند

گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند...

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند...

عبدالمحمد آیتی، استاد محمد مهدی فولادوند.

همچنین می توان به ترجمه های منظوم قرآن مجید و نهج البلاغه که امید مجد انجام داده اشاره کرد.

۶ - در ترجمه هایی که از آیات و احادیث ارائه شده، دو - سه مورد سهوی یا کج تابی به نظر می رسد:

الف: ص ۱۶۳، در ترجمه آیه «وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْثِرُ» آمده است: و مده برای آن که بیشتر بستانی. آیه مذکور را که خطاب به پیامبر اکرم است استاد ابوالقاسم پاینده این گونه ترجمه کرده است: و منت منه که بیشتر یابی و استاد مهدی الهی قمشه ای: و بر هر که احسان کنی ابتدا منت مگذار. و استاد محمد مهدی فولادوند: و منت مگذار و فزونی مَطْلَب.

ب: ص ۱۹۲، حدیث مشهور «كَلِمَتِي يَا حُمَيْرَاءُ» ترجمه شده است: «ای سرخ فام با من سخن بگویی». به نظر می رسد کلمه

مؤلف محترم در توضیح بیت اول آورده است: بیت اول تلمیح به حدیث معروف زیر است: «خَمْرَتُ طَيْبَةِ أَدَمَ بَيْدِي أَرْبَعِينَ صَبَاحاً». (ص ۲۳۱، س ۱۷)

با توجه به مفهوم بیت مورد نظر و فاعل جمله دوم و سوم، یعنی «ملائیک»، می توان گفت که: بیت مذکور تلمیح دارد به فرود آمدن چهار فرشته مقرب درگاه الهی (جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل) یکی پس از دیگری، به کره خاکی، که تجلیگاه عشق است، برای تهیه مواد اولیه ساخت و ساز پیکر خاکی حضرت آدم (ع) که در اغلب تفاسیر شرح آن آمده است؛ همچنین در کتاب **مرصاد العباد** (باب دوم - فصل چهارم) که به طور مستوفی و ذوق انگیز مورد بحث قرار گرفته است.^۷

درباره بیت دوم - جنگ هفتاد و دو ملت... مؤلف دانشمند آورده است:

«و بیت دوم اشاره به حدیث «أَفْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَيَّ...» حدیث را به صورتهای دیگر نیز نقل کرده اند... به این نکته توجه باید داشت که عدد هفت و هفتاد و نظایر آنها اشاره به معدود واقعی خود نیست و غالباً کنایه از کثرت است.» (ص ۲۳۱ و ۲۳۲)

به نظر می رسد که بیت دوم اشاره دارد به حدیثی دیگر که بعضی از محدثان در دنباله حدیث آورده شده توسط مؤلف، آورده اند و البته به گونه های مختلف نقل شده. شکل مشهور آن این است: «سَفَرْتُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، النَّاجِي مِنْهَا وَاحِدٌ»

مطلبی که مؤلف محترم در دنباله حدیث آورده است نیز بعید به نظر می رسد - و نمی توان گفت برای بیان کثرت پیامبر اکرم چنان سختی را فرموده اند.

۸ - چون مؤلف محترم کتاب در بعضی از صفحات، بعضی لغات دور از ذهن و مشکل را معنی کرده است پیشنهاد می شود لغات و ترکیبات زیر نیز معنی شود. خصوصاً که برخی از آنها در متن معنی خاص دارند.

انگشت: زغال. - (ص ۱۱۴، س ۱۵)

- بشکری: (مضارع التزامی از مصدر شکریدن) شکار کنی، دشمن را شکست بدهی. - (ص ۱۱۷)

- کنده سعیر: خندق آتش دوزخ. در اینجا به معنی قعر آتش جهنم است. - (ص ۱۲۴)

- فیافی: بیابانها - مفرد آن «فیفاء» است. - (ص ۱۳۵)

- ضعلوک: دزد، درویش. در اینجا به معنی جسور و بی باک است. - (ص ۱۴۳، ب ۶)

- بادریسه: فلکه، مهره دوک نخ رسی. - (ص ۱۴۳، ب ۶)

- پیه: چربی، شحم. در اینجا به نظر می رسد به معنی بهره و استفاده باشد. - (ص ۱۴۳، ب ۶)

- زه: در اینجا به معنی گردنبند است. - (ص ۱۶۹، س ۲۳)

- طرازی: بیابانی، زینت دهی. طرازیدن: آراستن، زینت دادن. - (ص ۱۶۹، س ۲۴)

- گردنان: سروران، بزرگان، نامداران، پهلوانان. - (ص ۱۶۹، س ۲۴)

- واهله: (اسم خاص) نام همسر خطاکار حضرت نوح (ع). - (ص ۱۹۱، س ۱۰)

- دَبُور: پُشت، بادی که از جانب مغرب وزد. - (ص ۱۹۳، س ۲)

- ابدال: شماری از اولیا و عرفای بزرگ که تعدادشان مورد اختلاف است. - (ص ۱۹۳، س ۸)

- مُنتَهک: لاغر و رنجور. - (ص ۱۹۴، س ۷)

- گول: نادان، ابله، کم خرد. - (ص ۱۹۵، س ۱۶)

- وازر: (اسم فاعل از مصدر وَزَرَ) بارکش، گناهکار. - (ص ۱۹۷، س ۲)

- زَفْت: چاق، فربه. - (ص ۱۹۹، س ۱۹)

- مُهان: خوار و خفیف. - (ص ۱۹۹، س ۱۰)

- چاش: خرمن گندم. - (ص ۱۹۹، س ۲۲)

- کنعان: در اینجا نام پسر ناخلف حضرت نوح (ع) است. - (ص ۲۰۸، س ۲۱)

- سحجان: سحبان وائل: یکی از فصحا و بلغای مشهور عرب. - (ص ۲۱۸، س ۲۱)

- مطلق: سنگی است سفید و براق که چون برجیزی بمالند، آتش آن را نسوزاند. - (ص ۲۱۹، س ۱۲)



- آنداید: بپوشاند. - انداییدن و اندودن: پوشانیدن. - (ص ۲۱۹، س ۱۲)

- مقل: نوعی کندر، صمغ درختی که مزه اش تلخ است و دارای خواص دارویی است. - (ص ۲۱۹، س ۱۹)

- پاردم: رانگی، تسمه زیر دم اسب. - (ص ۲۲۳، س ۱۸)

۹ - ص ۱۷۹ تا ۱۸۲

در نمونه های ۵، ۶، ۷ و ۹ از اشعار خمسه نظامی، تأثیر حدیث ملاحظه نمی شود، در حالی که مطابق روش و تقسیم بندی مؤلف محترم، باید در آنها تأثیر حدیث دیده شود. بنابراین این نمونه ها یاباید عوض و اصلاح شوند، یا برداشته گردند.

۱۰ - ص ۱۸۳، س ۵

در پایان بحث تأثیر قرآن و حدیث در آثار نظامی گنجوی، تمرینی ملاحظه نمی شود، در حالی که پس از بررسی شعر شاعران دیگر، چندین تمرین آورده شده است. به نظر می رسد

جای چند تمرین خالی است!

بخش دوم - غلط گیری و ویراستاری

در این بخش که بیشتر مربوط می شود به ناشر و ویراستار کتاب، غلطهای چاپی فراوانی در کتاب است که برای ناشر ارسال می شود. امید است در چاپهای بعدی ملحوظ شود.

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن مجید، تهران، سروش، ۱۳۶۶.
- ۲- الهی قمشه‌ای، استاد مهدی، تهران، اخگر (با خط استاد حسین میرخانی)، ۱۳۲۷.
- ۳- انوری ایبوردی، اوحدالدین، دیوان، تصحیح استاد مدرس رضوی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۴- پاینده، ابوالقاسم، ترجمه قرآن مجید، تهران، خواندنیها، چاپ سوم، ۱۳۳۹.
- ۵- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد، دیوان، تصحیح علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران، زوار، ۱۳۴۹.
- ۶- حلبی، علی اصغر، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱.
- ۷- حلبی، علی اصغر، مبانی عرفان و عارفان ایران، تهران، اساطیر، ۱۳۷۶.
- ۸- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل، دیوان، تصحیح ضیاء الدین سجادی، تهران، زوار، ۱۳۳۸.
- ۹- خالقی راد، حسین، قطعه و قطعه سرایی در شعر فارسی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ۱۰- خرماشاهی، بهاء الدین، حافظ نامه، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.
- ۱۱- خواجه نصیر الدین، محمد بن محمد، اخلاق ناصری، تصحیح استاد مینوی و علیرضا حیدری، خوارزمی، ۱۳۶۹.
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، مؤسسه لغت نامه، ۱۳۳۲ و ...
- ۱۳- ذوالنور، رحیم، در جست و جوی حافظ، تهران، زوار، ۱۳۶۲.
- ۱۴- رازی، نجم الدین، مرصاد العباد، تصحیح محمد امین ریاحی، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۱۵- رامیار، محمود، فهارس القرآن (همراه با متن قرآن مجید) تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- ۱۶- سعدی شیرازی، مصلح الدین (مشرف الدین)، کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۱۷- سعدی شیرازی، مصلح الدین (مشرف الدین)، بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵.
- ۱۸- سعدی شیرازی، مصلح الدین (مشرف الدین)، گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹.
- ۱۹- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم، حدیقه الحقیقه، تصحیح استاد مدرس رضوی، تهران، دانشگاه، ۱۳۵۹.
- ۲۰- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم، دیوان، تصحیح استاد مدرس رضوی، تهران، سنایی، ۱۳۵۴.
- ۲۱- شهیدی، سیدجعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۲۲- طبری، محمد بن جریر، ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب

- یغمایی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
- ۲۳- عبدالباقی، محمدفواد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، افست تهران، ۱۳۵۷.
- ۲۴- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح آکادمی علوم شوروی، مسکو، ۱۹۶۷ میلادی.
- ۲۵- فروزانفر، استاد بدیع الزمان، احادیث مثنوی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۷.
- ۲۶- فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن مجید، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۹.
- ۲۷- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲.
- ۲۸- قرشی، سید علی اکبر، احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
- ۲۹- قریب، محمد، واژه نامه نوین، تهران، بنیاد، ۱۳۵۶.
- ۳۰- گولبینارلی، عبدالباقی، نثر و شرح مثنوی شریف، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۱.
- ۳۱- مدرس رضوی، محمد تقی، تعلیقات حدیقه الحقیقه، تهران، علمی، ۱۳۴۴.
- ۳۲- مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسن، افست تهران، ۱۳۳۸.
- ۳۳- مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، نسخه چاپ عکسی قونیه، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.
- ۳۴- ناصر خسرو، ابو معین حمید الدین، دیوان، تصحیح استاد مینوی و مهدی محقق، تهران، مک گیل، ۱۳۵۷.
- ۳۵- ناصر خسرو، ابو معین حمید الدین، دیوان، تصحیح استاد مینوی و علی اکبر دهخدا، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- ۳۶- هروی، حسینعلی، شرح غزلهای حافظ، تهران، نشر سیمرغ، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
- پانوشتها:**
- * تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، دکتر علی اصغر حلبی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ ۱۳۸۱.
- ۱- همان، مقدمه و ویرایش دوم، ص ۹.
 - ۲- البته پس از چاپ و انتشار مثنوی تصحیح شده از سوی رینولد نیکلسن، نسخه ای از مثنوی در قونیه، روی قبر مولانا یافته شد که اعتبار بیشتری از نسخه های مورد مراجعه نیکلسن دارد. نسخه قونیه را انتشارات نشر دانشگاهی به صورت عکسی در ایران چاپ و منتشر کرد. سپس چند تن از استادان از جمله دکتر محمد سرور مولایی آن را تصحیح کردند و منتشر نمودند.
 - ۳- احادیث مثنوی، استاد بدیع الزمان فروزانفر، ص ۲۹.
 - ۴- نهج البلاغه، ترجمه آقای دکتر سیدجعفر شهیدی، کلمات قصار، شماره ۳۹۲، ص ۴۳۲.
 - ۵- در جست و جوی حافظ، رحیم ذوالنور، ج ۱، ص ۲۵۲ و ۲۵۳؛ شرح غزلهای حافظ، حسینعلی هروی، ج ۲، غزل ۱۸۰، ص ۷۶۶ تا ۷۶۸.
 - ۶- ترجمه تفسیر طبری، محمد بن جریر، ج ۱، ص ۴۴؛ تفسیر سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، ص ۴ و ۵.
 - ۷- تصحیح دکتر محمد امین ریاحی، ص ۶۸ به بعد.